



۲۰۱۹/۱۰/۱۷



مرجان کمال

## تحریک طالبان نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت بیست و پنجم



مرا عهدیست با مرجان که تا جان در بدن دارم

هواداران کویش را چو جان خویشان دارم



### ارتباطات اجتماعی گروپ ها:

موجودیت شبکه های مدارس دیوبندی که به حزب اسلامی جلال الدین حقانی ارتباط دارد، یک زیربنای تشکیلاتی نفوذ نمودن را برای ملیشه های طالب بین سال های 2003 و 2005 میلادی عرضه نمود. از طریق این پایگاه ها شورشیان نقشه رخنه نمودن را در داخل قلمرو برای بسیج نمودن عناصر محلی ثابت و گروپ های سیار که به صورت دورانی عمل نمایند، طراحی نمودند. گروپ های ثابت وظیفه عقب راندن و خروج نیرو های دولتی و نظامیان خارجی و افغان را با حمله های مستقیم یا غیر مستقیم به صورت روزمره تنظیم و انجام می دهند. دو عنصر بزرگ متضمن ستراتیژی شورشیان می باشد: یکی عقب راندن و خروج نیرو های دولتی و دومی سوق دادن قوت های مسلحانه متخاصم به یک جنگ فرسایشی.

گروپ دومی که گروپ سیار و دورانی می باشند، به حیث نیروی کمکی، در زمان یک حمله بسیار وسیع و شدید علیه نیرو های نظامی طرف مقابل مداخله می کنند. این ها در جنوب در سال 2003 میلادی گروپ های 50 نفری تشکیل دادند و بعداً بین 100 الی 200 نفری را در بین سال های 2004 و 2005 میلادی و 200 الی 300 نفری را در سال 2006 میلادی تشکیل داده و بعداً این تشکیلات به گروپ های خورد تقسیم شده و در قریه جات داخل و در آن جا ها ذوب شدند، و از آن جا ها مانند یک پُل عبوری برای نفوذ نمودن در دیگر نقاط قلمرو منتشر شدند.

## همبستگی گروپ:

شروع مرحله دوم در بعضی از ولسوالی ها از سال 2004 میلادی با رسیدن یک تعداد از شورشیان در مناطق دور از سرحد پاکستان مانند ولایات بادغیس، فراه، لغمان، لوگر و وردک به فعالیت های مقدماتی شان که عبارت از بی ثبات ساختن قدرت دولتی باشد، شروع نمودند.

بعد از سال 2006 میلادی شورشیان حضور خود را با جا به جا کردن در پایگاه هائیکه از دوران جهاد علیه روسها ایجاد کرده بودند و مربوط به شبکه سابق حزب اسلامی گلبدین حکمتیار بود، استحکام بخشیدند. فعالیت شورشیان وسعت یافت و در تعداد زیادی ولسوالی های ولایت بادغیس و فراه در غرب و شمال غرب کشور، در ولایت غور در مرکز کشور و همچنان ولایات لوگر و وردک در دامنه جنوبی کابل و در ولایت لغمان در شرق کشور مستقر گردیدند.

در بین سال های 2006 و 2007 میلادی اغتشاش و شورش با نفوذ نمودن از طریق شبکه های حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در ولسوالی های جنوبی ولایت کابل، مانند موسهی، چهارآسیاب و سروبی و از طرف شرق تگاب، از طریق پایگاه های کنر در شمال شرق کشور وسعت پیدا نمود. بر علاوه فعالیت شورشیان در ولایات شمالی کشور، بدخشان و قندوز نیز پدیدار گردید.

بعضی از ولسوالی های این ولایات پایگاه های نخستین جا به جا شدن محلی شورشیان می شوند، و اغتشاش در آن جا ها از برکت موجودیت ساختار های سیاسی - نظامی میراث جهاد علیه شوروی ها اتکاء خود را دریافت می کند.

بعضی از مؤلفین از رول شبکه های اجتماعی ترس و نگرانی نشان می دهند، به دلیل وسیله جذب نمودن اعضاء مانند گروپ های همبستگی محلی که عناصر شورشی نفوذی را در یک محل جا به جا نموده و به این ترتیب به صورت دوامدار از مردم محل جذب و بسیج شدن صورت می گیرد.

گیوستوزی (A. Giustozzi 2008) مخصوصاً عملیه وسعت یافتن اغتشاش را توسط موجودیت این گونه یک دینامیک به سطح تمامی کشور تشریح می کند. به این دلیل تحول و انکشاف ترکیب داخلی جنبش نشان دهنده یک استدلال مهم، و به این ترتیب موجودیت دو کتگوری اعضاء مطرح می شود:

یکی آن هائی که هسته اصلی و مرکزی جنبش می باشد و دیگر آن هائی که از جمله ناراضی ها یا جمعیت ناراضی می باشند. هر کدام از این کتگوری ها به دو نوع تفکر مشخص تعلق دارند.

کتگوری اول عبارت از جذب شدگان شاگردان مدارس دیوبندی اند، که دلالت به آن کتگوری می نماید که زیاد عقیدتی و بنیاد گرا می باشند.

دومی عبارت از ناراضیان یا جمعیت های ناراضی که در اثر عمل کرد نادرست و نا مناسب نمایندگان دولتی و یا به عبارتی دیگر دوائر دولتی، به سطح محلات از طرف شورشیان جذب می شوند، زیرا یگانه دلیل جذب شدن شان تحمیل شدن اهانت و توهین از طرف دوائر دولتی می باشد.

این تقسیمات جنبش به دو کتگوری و ترکیب بسیار مشخص اعضاء، نشان دهنده قوت و ضعف جنبش در عین زمان می باشد. زیرا جنبش به غیر از شاگردان مدارس که ایدیولوژیکی عمل می کنند، دیگر اعضاء که بیرون از حلقه مدارس اند زیادتر یا از عکس العمل نا مناسب نماینده های دولتی و یا برای به دست آوردن منافع مادی می باشد، نه به دلیل ایدیولوژیکی.

مانند عساکر دولتی که زمان فعالیت شان برای سهم گرفتن در جنگ محدود می باشد، در هنگام کشت و کار و جمع آوری حاصلات بالای مزارع خود کار می کنند، و این دادن نرمش از طرف دولت مانع بزرگ برای جذب شدن شان از جانب شورشیان می گردد.

توضیح دادن دینامیک عمومی وسعت یافتن جنبش بین سال های 2002 و 2007 میلادی توسط گیوستوزی (A. Giustozzi) چنین است: «اشتباهات دشمن» که اجازه اساسی و بنیادی جهت بلند رفتن هر دو نوع اعضاء در نزد شورشیان گردید.

اشتباهات اساسی شان به دونوع می باشد. از یک طرف انتخاب نمودن چهره های اقتدار محلی، که از مؤقف دولتی خود استفاده سوء نمودند و از طرف دیگر، یک تعداد دیگر قطعات جامعه را از راه یابی به کمک ها و انکشاف محروم ساختند. و همچنان اشتباهات را که قوای ائتلاف مرتکب گردیدند، همانا پالیدن و داخل شدن در خانه های رهائشی روستایی ها، زندانی نمودن های بی موجب و بالاخره بمباردمان های هوایی. اشتباه نوع اول سبب تولید اعتراضات می شود و رقابت ها بین گروه ها نشان دهنده محرک آن می باشد، و دومی، اعتراض «ملی» بر علیه اشغال نظامی کشور.

فلهذا پیوست دادن بین این دو نوع اعتراض مشخص، واضحاً تعریف شده نمی تواند.

حمایت از عملیه تغییر شکل دادن که توسط ناظران خارجی به درگیری ها می انجامد، تحلیل نگردیده است؟

آیا این عوامل دلالت به یک تجمع و تراکم فکتور ها می کند؟

و آیا می توانیم مکانیزم های مشخص را تشخیص کنیم؟

آیا امکان یک تضاد بین دو محرک بسیج شدن، موجود نیست؟

اگر موجودیت رقابت های محلی را یک دلیل به پیوستن بعضی از قطعات مردم در یک محل به شورشیان فرض کنیم، تهدید بمباردمان های هوایی، نشان دهنده احساس غضب در مردم بوده و سبب روی آوردن آنها به شورشیان می گردد.

در حقیقت در بسیاری اوقات مرتکب شدن اشتباهات توسط قوای ائتلاف به دلیل معلومات غلط می باشد که توسط متحدین محلی شان به دلیل رقابت هائی که بین گروه های متخاصم موجود است، صورت می گیرد.

این توضیحات را آیا می توانیم برای تمامی کار هائی که برای بسیج شدن مردم توسط شورشیان بین سال های 2002 و 2008 میلادی صورت گرفته است، عمومی بسازیم؟

ادامه دارد